

حاضر دو قدرت در خاور میانه هستند که نقش تعیین کننده‌ای دارند: یکی ایران و دیگری عربستان؛ عربستان درگیر جنگ یمن و به دلیل مشکلاتش با ایران از درگیری با اسرائیل پرهیز می‌کند.

عربستان که به خاطر مسأله یمن و منازعه با ایران فعلاً موضوع اسرائیل را از دستور کار خود خارج کرده است و با اسرائیل در این نقطه تقاطع منافع پیدا می‌کند. در همین موضوع نیز با آمریکا هم همراهی خواهد بود. اسرائیل هم این را می‌خواهد و می‌تواند به تضعیف دولت مرکزی و در نهایت تجزیه عراق کمک کند. در سوریه هم همین طور که البته می‌تواند به سناریویی که قرار است اجرا شود ربط داشته باشد که ممکن است بسیار خطرناک باشد. آقای جاوید اشاره کردند که معضل اسرائیل در بحران سوریه آینده حزب الله است. اسرائیل خیلی از سوریه علوی یا سنی احساس ترس نخواهد داشت. نکته‌ای که برای امنیت اسرائیل تهدید است یکی در غزه است که آن را با مصر باید حل و فصل کند و یکی جنوب لبنان است که جنوب لبنان به ایران مربوط است که اگر سوریه تجزیه شود و یک دولت علوی تشکیل شود باید نگران یک جنگ بزرگ در منطقه بود. اگر سوریه سوریه‌ای بی طرف تشکیل شود وضعیت حزب الله بحرانی خواهد بود چرا که حزب الله مشور سازمان ملل برای خلع سلاح دارد.

یعنی یکی از سناریوهای پیش رو تبدیل شدن موضوع حزب الله به یک مسأله بین‌المللی است؟

محبعلی: طبیعتاً بله. آمریکا و اتحادیه عرب هم همین را می‌خواهند. همان طور که حالا آن‌ها حزب الله را یک گروه تروریستی می‌نامند. ایران باید سیاست سلیم و حکیمانه‌ای درباره کردهای ایرانی و دیگر کشورهای داشته باشد به دلیل آن که کردها اگر به دریا نرسند به طور طبیعی متحد قومی و تاریخی شان ایران خواهد بود چرا که نمی‌توانند با اعراب و ترکیه به مصالحه برسند. اگر ما سیاست حکیمانه‌ای داشته باشیم تشکیل کردستان می‌تواند برای ما فرصت باشد اما خطر این است که ممکن است هم ترکیه هم امریکایی‌ها و هم اسرائیلی‌ها و هم اعراب مسأله کردها را به نبرد کردها با ایران تبدیل کنند.

قربان اوغلی: اولویتشان این نیست که احیاناً وارد جبهه شرقی شوند چون اولویت کردها عبور از بحران مسائل منطقه و تشکیل یک دولت بدون ایجاد حساسیت در ایران است.

محبعلی: اگر عراق تجزیه شود اتفاقات بعدی مهم خواهد بود یعنی باید دید که واکنش دولت مرکزی به این موضوع چه خواهد بود. ممکن است این بحث به داخل ایران هم کشیده شود. ایران در مسأله داعش می‌تواند کنار بغداد باشد و هر چند باعث تخریب روابط با جهان عرب شد اما این موضوع به بحران داخلی در کشور تبدیل نشد اما اگر در کنار دولت عراق علیه کردها قرار بگیرد این موضوع به مسأله داخلی ما هم تبدیل می‌شود. آن وقت کردها که مورد حمایت جامعه بین‌المللی حتی روس‌ها قرار می‌گیرند وضعیتی جدید را در منطقه ایجاد می‌کنند لذا آینده سوریه وضعیت حزب الله را تعیین می‌کند و آینده کردها و نوع مناسبات آینده خاور میانه تحت الشعاع این دو وضعیت قرار خواهد گرفت. اگر ایران بخواهد وارد هر یک از این منازعات شود در واقع وارد یک جنگ بین‌المللی خواهد شد. ایران باید تلاش کند قبل از این بحران‌ها طوری حضور خود را در عراق و سوریه تعریف کند که اگر توافق بین‌المللی بین روسیه و آمریکا صورت گرفت ایران به اصطلاح تبدیل نشود به گربه سیاه چون چالش بعدی شاید به سمت ایران نشانه گرفته شود.

دو قدرت مهم در منطقه نقش آفرینی دارند و سایر کشورها خود را ذیل آن‌ها تعریف می‌کنند. با توجه به سناریوهایی که مطرح شد فکری کنید که در نهایت حداقل در آینده نزدیک تعادل روابط امریکاروسیه در خاور میانه به کدام سو خواهد رفت؟

قربان اوغلی: در تکمیل بحث باید اشاره کنم که عربستان به طور جدی وارد مسأله یمن شده است. عربستان و محور عربی حامی اش بیشتر عنصر ایذایی و تخریبی هستند تا عنصر سازنده. آقای محبعلی اشاره کردند که ترامپ برنامه جدی برای حضور نظامی در خاور میانه دارد اما من در این زمینه تردید دارم چرا که اگر برنامه رئیس جمهوری جدید احیای قدرت و اقتصاد امریکا باشد بعید به نظر می‌رسد نقش آفرین جدی در منطقه باشند مگر آن که ترامپ برای فائق آمدن برای موج مخالفت‌های داخلی و خارجی با سیاست‌هایش، ایجاد بحران خارجی کند. معتقدم امریکایی‌ها به دلایل واضحی از حمله پیوستگی‌های گسترده اقتصادی وارد جنگ با چین نخواهند شد و تنش‌ها بیشتر به دلیل بالا بردن قدرت چانه زنی است. در مقابل روسیه نیز، عملاً جنگ سردی شکل گرفته که موضوع آن اوکراین است و روسیه نیز برای بالا بردن قدرت چانه زنی خود در اوکراین وارد بحران سوریه شده است. آن‌ها هم متصور نیستند که وارد جنگ یا تقابل جدی با روس‌ها شود. ضعیف‌ترین حلقه‌ای که وجود دارد مسأله ایران است. ایران می‌تواند تبدیل به سوژه یا پروژه آتی برای آمریکا شود. در مورد سوریه به دلیل برخی خصوصیات و بلند پروازی‌های پوتین بعید به نظر می‌رسد که توافق

جدی میان روسیه و امریکا در خاور میانه ایجاد شود. اولویت ترامپ نیز فعلاً مبارزه با داعش عنوان شده است در این چارچوب‌ها باید بتوان توافقاتی بین دو کشور مشاهده کرد اما شکل‌گیری ائتلافی برای آینده منطقه به نظر بعید و دور از ذهن است.

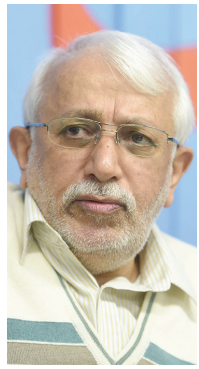
بر خلاف نظر شما آقای قربان اوغلی معتقدند که حضور نظامی جدی امریکادر خاور میانه بعید است. پایه استدلال شما چیست؟

محبعلی: در امریکا تغییر کمپانی‌هایی که ساختار قدرت را به دست دارند تعیین کننده است نه تغییر حزب‌ها. به عنوان مثال اوپا منافع کمپانی‌هایی مانند فیس بوک و اپل را دنبال می‌کرد که به اصطلاح گلوبالیست هستند و خواستار رشدن مرزها و افزایش نقل و اتصالات مالی و... در سراسر جهان هستند. اما سیاست‌های نخستین ترامپ نشان می‌دهد که حالا دوره قدرت گرفتن کمپانی‌های اسلحه سازی، ساختمانی و نفتی است. اقتصاد امریکا ۱۹ تریلیون دلار است و تقریباً ۲۵ درصد اقتصاد دنیا را شامل می‌شود و تقریباً تمام قدرت‌های اقتصادی و وابستگی جدی به این اقتصاد دارند. پس ایجاد بحران در هر یک از این حوزه‌ها منافع این کمپانی‌ها را تأمین می‌کند و آن‌ها هم از این بحران‌ها استقبال می‌کنند. علاوه بر این نباید نقش آفرینی لابی‌های یهودی و عربستانی در این زمینه نادیده گرفته شود. به جز این، ترامپ یک سری تشویق کننده هم دارد. مانند برخی مقام‌های سعودی و ایرانی‌های متحد ترامپ در دوره انتخابات مانند سلطنت طلب‌ها و مجاهدین خلق. گروه دیگر از تشویق کننده‌ها عبارتند از نیروهای عربی که با ایران در عراق و سوریه در حال جنگ هستند و با امریکایی‌ها

کار می‌کنند. همه اینها می‌گویند اگر تمایل به حل و فصل مسأله داری سراع ایران برو! نقطه قوت دولت ترامپ نیروی نظامی اش است. آنجایی که نمی‌شود با دولت ترامپ چالش ایجاد کرد میلیتاریسم آن است برعکس اوپا که نقطه قوتش قدرت نرم بود و نمی‌خواست وارد رویارویی نظامی شود و از جنگ به عنوان آخرین حربه استفاده می‌کرد اما دولت جدید امریکا از جنگ به عنوان نخستین حربه استفاده می‌کند. مجموعه‌ای که حامی ترامپ است اعم از کمپانی‌های اسلحه‌سازی و نفتی... برای این که نیازهای خود را پاسخ دهند و بوجه و امکانات را در به سمت خود سوق دهند به بحران خاور میانه احتیاج دارند. کمپانی‌های اسلحه‌سازی برای فروش اسلحه به این بحران نیازمند هستند. یا کمپانی‌های نفتی برای به صرفه بودن استخراج نفت در امریکا مایل به بالا رفتن قیمت نفت به دلیل بحران در خاور میانه هستند تا استخراج برای آنها به صرفه باشد. لذا این باید تلاش کند از نقطه قوت امریکایی‌ها یعنی نظامی وارد قضیه نشود، نکته مهم سیاست خارجی ایران، این است. اگر ایران بخواهد که با امریکا وارد یک موازنه نظامی شود از نظر استراتژیک چنین موازنه‌ای برقرار نخواهد شد. دولت ترامپ برای این که بتواند بحران را حل کند از درگیری ولو محدود استقبال می‌کند اما همان درگیری کوچک هم تمام منافع ایران مانند برجام، قرارداد‌های اقتصادی (بزرگترین چالش دولت روحانی و دولت آینده، اقتصاد است) و سرمایه‌گذاری خارجی (مانند شرکت توتال)، نفت و... را از بین می‌برد. در مقابل ایران هم باید واکنش نشان دهد که در حقیقت علیه همسایگان‌اش این واکنش را خواهد داشت و بحران عمیق‌تری می‌شود و موضوع داعش و مبارزه با تروریسم به جنگ ایران با همسایگانی مانند عربستان تغییر خواهد یافت. و در چنین صورتی معاندان تلاش می‌کنند ایران را تهدیدی جهانی جلوه دهند. بنابراین اول ایران بایستی برن خود را از یک چهره نظامی به یک چهره اقتصادی - سیاسی تبدیل کند و در فاصله دوسال مانده به انتخابات ننگر امریکا با توجه به فشاری که علیه ترامپ وجود دارد و افتادن سنا به دست دموکرات‌ها، این هنر دیپلماسی ایران است که خود را این گونه به جامعه جهانی معرفی کند.

دوم این که ایران تا می‌تواند باید در دنیا شرکای اقتصادی و تجاری پیدا کند. با توجه به این که امنیت ملی منفعت اصلی ماست؛ بر این اساس از شرکای مختلف حتی در صورت پایین بودن منفعت اقتصادی استقبال کند.

سوم راه را برای تروریسم باز کنیم، با توجه به این که کشورهای



محبعلی: قدرت اصلی روسیه

در قدرت نرم نیست بلکه در قدرت نظامی است پس زمانی که امریکارود فاز نظامی شود حریفش روس‌ها خواهند بود و همین موضوع باعث می‌شود که بتوانند روابط خود را با امریکا احیا کنند و چالش‌هایی که این موضوع به وجود می‌آورد چالش‌هایی است که روس‌ها می‌توانند با آن کنار بیایند

همسایه ایران مانند ترکیه و عراق یا حتی مصر رونق توریسم خود را از دست داده‌اند ایران می‌تواند توریست‌های کشورهای مختلف را جذب کند و از ظرفیت موجود در ارتباط با آنها به نفع امنیت ملی و اقتصاد بهره‌برد.

چهارم اینکه بتواند با کمپانی‌های امریکایی مانند کمپانی‌های نفتی و... لابی و روابط اقتصادی برقرار کند و در واقع بین نیروهای تندرو داخلی امریکا و این کمپانی‌ها چالش درونی ایجاد کند و بتواند آنها را به عقب براند.

قربان اوغلی: نخستین نکته این است که ایران بداند برجام فضای جدیدی را در عرصه بین‌المللی به وجود آورده است. در واقع ما باید به بحث‌های داخلی پایان دهیم و بدانیم که برجام به عنوان یک توافقنامه دارای نکات مثبت و منفی است و نکات مثبت آن بیش از نکات منفی آن است.

ایران بایستی از این فرصت استفاده کند و برای کنترل تیم ترامپ، پیوندهای اقتصادی خود را با دنیا محکم کند. متأسفانه ما هنوز بهره‌لازم را از برجام نبرده‌ایم و این مسأله موضوع کشمکش جناح‌های سیاسی برای انتخابات است.

نکته دوم این که ما در منطقه دست برتر را داریم مثلاً در عراق با وجود هزینه زیادی که امریکایی‌ها در این کشور کرده‌اند اما عملاً به نفع ما تمام شده است. تحکیم دولت مالکی یا عبادی یا خارج کردن موصل از دست داعش همگی در جهت منافع ماست. همانطور که در دوران بوش پسر ایران و امریکا منافع مشترک امضان شده‌ای در

قضیه طالبان داشت الان هم حداقل در کوتاه مدت در منافع ما با امریکایی‌ها همسویی وجود دارد. در سوریه نیز ایران دست برتر را دارد و البته باید بتواند بر مسأله توافق احتمالی روسیه و امریکا با بازیگری ترکیه روبه‌رو شود. خروجی این برتری در منطقه باید این باشد که ما در سطح منطقه رویکردهایمان را تغییر دهیم به این معنی که خطر ترامپ را جدی بگیریم. به این دلیل که ترامپ به دنبال ماجراجویی است و وضعیت‌ترین حلقه برای این ماجراجویی ایران است. راه حل گذر از این تهدید این می‌تواند باشد که در منطقه با توجه به دست برتری که ایران دارد بایستی به دنبال ترمیم و تصحیح سیاست‌های منطقه‌ای برویم. به منظور این کار ما بایستی با عربستان بر سر مسأله یمن به توافق برسیم. چون یمن امتداد سرزمینی عربستان است. البته ما نباید یمن را به عربستان سعودی بسپاریم اما نباید آنها را در این کشور تحقیر کنیم که به سمت اسرائیل کشیده شوند. خطر رفتن عربستان به سمت اسرائیل بیش از نفوذ اندک آنها در یمن است و ما بایستی به این نکته مهم توجه داشته باشیم. در مجموع باید بگویم ما باید در این شرایط ظرفیت‌های نظامی خود را به دستاوردهای سیاسی تبدیل کنیم. ما می‌توانیم روی همان ایده‌ای که آقای روحانی درباره مبارزه با فراطرفی‌گری دارد به عنوان یک ایده جهانی مانور دهیم و خطرات هرگونه اقدامی علیه ایران را کاهش دهیم. علاوه بر این ما باید پیوندهای اقتصادی خود را با دنیا تا جایی که می‌توانیم گسترش دهیم مخصوصاً با شرکت‌های نفتی امریکایی که نیاز به سرمایه‌گذاری ۲۵۰ میلیارد دلاری آن داریم.

نکته آخر هم اینکه در دیپلماسی عمومی هم ما باید پذیریم شرایط دنیا تغییر کرده در واقع تکیه بر مسائل حقوق بشر در دنیا خریدار دارد حتی در کشورهای همجوار ما مانند افغانستان اینها جزو نرم‌های زندگی اجتماعی مردم شده است البته ما نمی‌خواهیم برای خوش خوشان دنیا این کار کنیم اما این اعمال به ذات دارای ارزش است و ما به دلیل اغراض سیاسی این را بدل به یک مسأله چالشی در داخل کشور کرده‌ایم که بهانه دست دشمنان می‌دهیم که ما را متهم کنند و برای ایران مشکل ایجاد کنند. در نهایت به نظر من نیروهای داخلی ما که می‌توانند شرایط را به نفع ایران در سطح بین‌الملل تغییر دهند یا ممنوع تصویر یا ممنوع سیاست‌ورزی هستند و به دلیل گفته شده ما باید از این پل عبور کنیم و این را بپذیریم که همه رجال سیاسی این کشور برای این مملکت با پیش‌بگذاردند تا ما بتوانیم از این دیوانگانی که در کاخ سفید روی کار آمده‌اند در ۴ سال پیش رو عبور کنیم.